

منصور<sup>۱</sup> بن مظفر وله اجازات واسانید و تصانیف ورسالات واجازنی بجمیعها<sup>۲</sup>  
ومن اشعاره:

النَّاسُ هَلْكَى وَ أَهْلُ الْفَضْلِ نَعَّاشُ      طُوبَى لِمَنْ فِي ذُرَى أَهْلِ النَّهْيِ عَاشُوا  
مَنْ عَاشَ فِي كَنْفِ الْجُهَالِ مُبْتَسِمًا      فَيَالَهُ مِنْ عَوِيلٍ بَعْدَ مَا طَاشُوا

توفی فی ذی الحجّة سنة تسع و ثمانین و سبعمائة<sup>۳</sup> و دفن فی بقعته الشریفة خلف  
تربة اخیه وایه ، و فی تلك البقعة جمع كثير من العلماء الربانیین و العرفاء الصادقین  
و الصالحات<sup>۴</sup> العابدات و الذاکرین لله كثيرا و الذاکرات منهم الست الکریمة<sup>۵</sup>  
سبط<sup>۶</sup> الحافظ الجلیل قوام السنّة اسمعیل<sup>۷</sup> (ورق ۱۳۷ ب) تزوجها \* الشیخ

بقیه از صفحه قبل

راجع بترجمه احوال ابن شیخ فخرالدین برای مامکن نشد ، لکن این نکته را یاد آور میشویم  
که شیخ فخرالدین مزبور که مؤلف گوید خواهرزاده سیدی احمد رفاعی بوده بدون هیچ شک  
و شبهه منصور و خواهرزاده بلا واسطه او نبوده چه وفات سیدی احمد رفاعی چنانکه سابق گذشت در  
سنة ۵۷۸ بوده است و وفات صاحب ترجمه حاضر معین الدین احمد در سنة ۷۸۹ ، و ما بین این دو  
تاریخ دوست و یازده سال فاصله است پس بدیهی است که مراد مؤلف آنست که شیخ فخرالدین  
مزبور یکی از عقباب خواهرزادگان سیدی احمد رفاعی بوده است زیرا چنانکه در ص ۱۲۵ اشاره  
بدان کردیم چون از سیدی احمدی مزبور اولاد ذکور بعد از او باقی نمانده بود ریاست فرقه  
رفاعیه بعد از او بدست خواهرزادگان او علی بن عثمان و عبدالرحیم بن عثمان و اولاد ایشان  
منتقل شد .

- ۱ - رجوع شود بنمرة ۱۳۷ از تراجم ، ۲ - ق : اجاز لی بجمیعها ، م : اجاز لی جمیعها ،
- ۳ - این تاریخ وفات در هر سه نسخه چنین است بدون اختلاف ، و همچنین است نیز بعینه در  
ترجمه فارسی کتاب حاضر بقلم پسر مؤلف ص ۱۹ ، ۴ - م بجای و الصالحات : د و الصالحاء  
المتقین و العابدین ، ۵ - ترجمه کتاب حاضر ص ۱۹ ، کریمه خاتون ، ۶ - سبط بمعنی  
فرزند فرزند است عموماً و بمعنی فرزند دختر یعنی نواده دختری استعمال میشود خصوصاً ،
- ۷ - یعنی حافظ کبیر ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل بن علی قرشی طلحی اصبهانی ملقب  
بقوام السنّة متوفی در سنة ۵۳۵ ( رجوع شود علاوه بر ماخذ مذکور در ص ۱۶ حاشیه ۱  
بطبقات الحفاظ ذهبی ۴ : ۷۵-۷۰ ، و شذرات الذهب ۴ : ۱۰۵ - ۱۰۶ ، و اعلام زرکلی ۱۱۲ ،  
و بسابق ص ۱۶ حاشیه ۱ که آنجا فراموش کرده بودیم لقب قوام السنّة را بر اسم او بیفزائیم ) ،

شهاب الدین ابن الشیخ<sup>۱</sup> وهی ام جدی لأبی رحمة الله عليهم .

۲۲۴ - الامیر عزالدین اسحق بن ضیاءالدین<sup>۲</sup> علی بن

### عربشاه الحسینی

من جملة السادة الكبار والعباد الأبرار كان دائم الذكر مكثراً التلاوة تاركاً  
للتكلف صابراً على البلاء شاكراً لله في سائر الأحوال<sup>۳</sup> يذكر الناس وينصح  
المسلمين و يدعو في المحافل بعد ختم القرآن و صنف كتاباً في التصوف سماه  
مصباح الدجی ، وكان شيخنا صدر الملة والدین المظفر<sup>۴</sup> يقول ان السيد عزالدین  
ممن جمع بين الزهد والعلم وله اسناد في الحديث وكانت بينهما مصادقة ومواقفة  
وتحاب في الله وبالله ، توفي في سنة سبع عشرة و سبعمائة<sup>۵</sup> و دفن ببقعته العامرة  
رحمة الله عليهم .

۱ - کذا فی ب ق ، م بجای جمله از ستاره تا اینجا چنین دارد ، تزوجها بعض اولاد الشیخ وهو الشیخ  
شهاب الدین ، - بظن غالب بلکه بنحو قطع و یقین مراد از « شیخ » مطلق دو اینجا شیخ روزبهان  
بقلی معروف متوفی در سنه ۶۰۶ است و مراد از « شیخ شهاب الدین ابن الشیخ » پدر او شیخ  
شهاب الدین محمد سابق الذکر ( نمره ۱۶۵ از تراجم ) متوفی در سنه ۶۰۵ است پیش از وفات پدر ،  
۲ - کلمه « ضیاء الدین » فقط در م موجود است ، و کلمه الحسینی ، بطبق ب م است که صواب  
فقط همان است لا غیر ، ق : الحسنی ( غلط فاحش ) ، - نسب این عزالدین اسحق بن علی بن  
عربشاه بشانزده واسطه زید بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می پیوندند ، و نسب سید علی خان  
معروف صاحب انوار الربیع و سلافة العصر و سلوة الثریب و شارح صمدیه نیز بدوازده واسطه بهمین  
عزالدین اسحق صاحب ترجمه متصل میگردد ، و نسب مؤلف فارسنامه ناصری حاجی میرزا حسن  
حسینی شیرازی نیز به واسطه سید علی خان مذکور می پیوندند ، و صوق نسب تمام این سلسله  
از صاحب فارسنامه تاسید علی خان و از او صاحب ترجمه حاضر عزالدین اسحق و از او تا زید بن  
علی ان الحسین با تراجم غالب مشاهیر افراد این سلسله کاملاً در فارسنامه ناصری ج ۲ ص ۸۰ -

۹۰ مسطور است ، رجوع بدانجا شود ، ۳ - م : فی الآلاء ،

۴ - رجوع شود بنمره ۱۳۵ از تراجم ، ۵ - چنین است در ب م و نیز در فارسنامه ناصری

۲ : ۸۲ ، ق : فی سنة ستمائة ( غلط فاحش ) ، و همچنین است نیز یعنی مثل ق در ترجمه فارسی

کتاب حاضر ص ۱۹ ،

## ۲۲۵ - الامیر روح الدین بن اسحق<sup>۱</sup> [بن علی بن عربشاه]

كان واعظاً عالماً جامعاً لأقوال المفسرين ناشراً لأحاديث سيد المرسلين له من الزهد قسم وافر ومن المعرفة نصيب كامل وله كتاب في الترسُّل<sup>۲</sup> وتعليقات كثيرة ومجموعات وإمالي<sup>۳</sup> انتفع بها البعيد والقريب والمخالف والموالي<sup>۴</sup> \* توفي في صفر سنة أربع وثلاثين وسبعمائة<sup>۵</sup> ودفن عند والده رحمة الله عليهم (ورق ۱۳۸).

## ۲۲۶ - الامیر صدر الدین محمد بن اسحق بن علی بن عربشاه<sup>۶</sup>

\* اخوه الفاضل كان من وجوه السادات واکابر القوم متواضعاً رحيماً<sup>۷</sup> مشفقاً كريماً متخلفاً كثير التفقه<sup>۸</sup> والتمهد لأوليائه واحبائه لهم يضمن قط بشهود جنازة ولا عيادة مريض ولا اعانة مضطرب طيب المجاورة كثير الفكاهة يعطى بشر

۱ - چنین است عنوان در ب ق ، م ، الامیر روح الدین محمد ، - ابن شخص بقرینه اسم پدر او اسحق و بقرینه عبارت « ودفن عند والده » در آخر ترجمه او بدون هیچ توضیحی دیگر که بمادت مؤلف این نوع عبارت را در تراجم ابناء مذکور بلافاصله بعد از تراجم آباء ذکر میکند بدون هیچ شک و شبهه پس صاحب ترجمه بلافاصله قبل است و بهمین جهت « اکلمات » بن علی بن عربشاه را با آنکه از قبیل توضیح واضحات است باز محض مزید صراحت بین دو قلاب در متن علاوه کردیم ، -

۲ - کلمات « کتاب الترسُّل و » در م موجود نیست ،  
 ۳ - الامالی بتشدید اللام جمع الاملاء مصدر آتای علیه الکتاب قال نه فکذب عنه (انظر ذیل اقرب الموارد ص ۵۱۹ ولا تغتر بقول صاحب محیط المحيط انها جمع ائلیة كأحاجی و اُحجیة فانه خطأ محض لم یقل به احد من علماء اللغة) ،  
 ۴ - م ، والمؤالف والمخالف ،

۵ - این تاریخ وفات از ستاره تا اینجا فقط در م موجود است ، در ق ب جای تاریخ وفات بکلی سفید است ، - ترجمه احوال این شخص را نه در شیراز نامه و نه در فارسنامه ناصری بیافتم ،  
 ۶ - کلمات « بن علی بن عربشاه » فقط در م موجود است آنها بخط العاقی و در ب ق موجود نیست ، ولی بودنش با اینکه توضیح واضحات است محض مزید روشنی مفصود و دفع هر گونه اجمال و ابهامی بمراتب بهتر از نبودن آنست ، -

۷ - متن مطابق ب ق است ، م بجای جمله از ستاره دوم تا اینجا چنین دارد ، « المر تضحی المجیبی الاماء الفاضل الكامل کان من اعیان النقباء و وجوه السادات و اکابر القوم متصلباً فی الدین المتین مهتداً المرده والمعتمدین ، ،  
 ۸ - کذا فی م ، ب ، النفقة ، التفقه ،

وجهه و معروفه کُلِّ احد و كان في أيام شبابه قد سافر<sup>۱</sup> العراق واذربيجان<sup>۲</sup> ولقى كبار السادة و المشايخ ، و من جملة آثاره المدرسة<sup>۳</sup> العالية على مرقد آبائه ، توفي في سنة اربع وستين و سبعمائة<sup>۴</sup> و دفن عندهم<sup>۵</sup> رحمة الله عليهم .

## ۲۲۷ - الامير شرف الدين ابراهيم بن صدر الدين

محمد بن اسحق بن علي بن عربشاه<sup>۱</sup>

كان سيداً فاضلاً حسن الكلام كامل العقل ذا جاه رفيع و منصب عال له قدم في الفقر و التصوف قد سافر مع والده و رأى المشايخ و قرأ عليهم منهم الشيخ صدر الدين ابو المجمع<sup>۲</sup> قرأ عليه مشارق الأنوار<sup>۳</sup> و الشيخ علاء الدولة السمناني<sup>۴</sup>

۱ - رجوع شود بهن ۵۰ حاشیه ۷ ، ۲ - کذا فی م ، ب ق ، آذربایجان ،  
 ۳ - م ، البقیة ، ۴ - کذا فی ب ، م ، سبع و ستین و سبعمائة ، ق ، فی سنة سبعمائة ( کذا ) ،  
 ۵ - م « و دفن عندهم » را ندارد ، ۶ - چنین است عنوان در م ، ولی از « بن صدر الدين محمد » تا آخر عنوان بخط العافی است ، - رجوع شود بهن گذشته حاشیه ۶ ، ب ق ، الامیر شرف الدين ابراهيم بن محمد ، - ۷ - مقصود شیخ صدر الدين ابو المجمع ابراهيم بن سعد الدين محمد بن المؤید بن ابی بکر بن محمد بن حمویة جوینی بسر شیخ سعد الدين حموی معروف است که ترجمه احوال او در نفحات الأنس و غیره مذکور است ، صاحب ترجمه در سنة ۹۴۴ در آمل طبرستان متولد شد و نزد اکثر علماء عصر خود تلمذ نمود و در طلب علم و حدیث عراق و شام و حجاز و تبریز و قزوین و حله و کربلا و نجف و بیت المقدس مسافرت کرد و گویند نزد بیشتر از هزار شیخ اسماع احادیث نموده ، در سنة ۶۷۹ یکی از دختران علاء الدین عطایا تیلک جوینی برادر شمس الدين جوینی وزیر هولاکو و ایاقا را در حباله نکاح در آورد بمذاق بیخ هزار دینار زر سرخ ، و در اوایل شعبان سنة ۶۹۴ غازان خان بن ارغون خان بن هولاکو بمساعدت و تعریض امیر نوروز بدست وی اسلام آورد و بتبعیت او تمام امرا و لشکریان مغول قریب صد هزار نفر تقلد دین اسلام نمودند ، صاحب ترجمه در سال هفتصد و بیست و دو وفات یافت و در بحر آباد از قرای جوین مدفون شد ، - بحر آباد که مستطال رأس این خاندان آل حمویة بوده است بجه در صفا بعد

بهمین لفظ «بجر» بمعنی دریا بعلاوه «آباد» در عموم کتب فارسی از قبیل نزهة القلوب و مجمل فصیح خواننی در حوادث سنه ۶۴۹ و ۷۲۲ و تذکرة دولتشاه و نفعات الانس (ابن اخیر در شرح احوال پدر صاحب ترجمه شیخ سعدالدین حموی) مسطور است ، ولی یاقوت در معجم البلدان نام این قریه را «بختیر آباد» بصیغه تصغیر بحر ضبط کرده است ، و حموی به جد اعلاى این خاندان بفتح حاء مهمله و میم مشدده مضمومه و واو ساکنه و یاء مثناة تحتانیه و در آخر هاء است ، (برای مزید اطلاع از احوال صاحب ترجمه رجوع شود بآنچه ذیل ، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله در قسمت راجع بسلطنت غازان طبع لیون سنه ۱۹۴۰ میلادی ص ۸۹ ، طبقات الحفاظ ذهبی ۴ : ۲۸۸ ، درر الکامنة ۱ : ۶۷۱ - ۶۸ ، مجمل فصیح خواننی در حوادث سنه ۶۴۹ و ۷۲۲ ، تذکرة دولتشاه سمرقندی ص ۲۱۴ ، روضات الجنات ص ۵۰ - ۵۱ ، مقدمه جلد اول جهانگشای جوینی بقلم راقم این مسطور محمد بن عبدالوهاب قزوینی ص سب - سد) .

۸- مشارق الأنوار کتابی است در حدیث مشتمل بر دوهزار و دوست و چهل و شش حدیث از احادیث صحاح تألیف رضی الله عنین حسن بن محمد صفانی نحوی لغوی فقیه محدث متوفی در سنه ۶۵۰ (رجوع شود بکشف الظنون در باب میم) و برای ترجمه احوال خود صفانی رجوع شود بآنچه ذیل ، معجم الأدباء معاصر او یاقوت ۳ : ۲۱۷ - ۲۱۸ ، حوادث الجامع ۲۶۲ - ۲۶۴ ، فوات الوفیات ۱ : ۱۷۰ ، جواهر المصیبه ۱ : ۲۰۱ - ۲۰۲ ، بغية الوعاة ۲۲۷ ، شذرات الذهب ۵ : ۲۵۰ ، روضات الجنات (۲۲۳) ، ۹ - یعنی شیخ رکن الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیابانکی ملقب بعلاء الدوله از مشاهیر مشایخ متصوفه اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم ، وی پسر ملک شرف الدین سمنانی است که از اوایل ذی الحججه سنه ۶۹۴ الی اوایل ذی القعدة ۶۹۵ بمنصب وزارت غازان خان منصوب بود (تاریخ مبارک غازانی ص ۹۶ و ۱۰۵ ، و تاریخ گزیده ص ۷۹۳ - ۷۹۴) ، صاحب ترجمه در سنه ۶۵۹ متولد گردید و در اوایل جوانی در عهد ارقون خان در خدمت دیوانی بسر می برد ، و در سنه ۶۸۳ که وی در آنوقت ۲۴ ساله بود در موقع جنگ ارقون خان با علیناق سردار معروف سلطان احمد تکودار وی در جزو اردوی ارقون خان حاضر بوده است (ذیل فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیه از ریو بنقل از کتاب العروة صاحب ترجمه) ، ولی بزودی در سنه ۶۸۵ از مشاغل دولتی تائب گشته بطلب علم و سماع حدیث و سلوک طریقت و خدمت مشایخ روی آورد تا بالاخره خود اذن ارشاد یافت و بتربیت مریدان و نسلیک طالبان مشغول گشت ، در شهر در سنه ۷۲۷ در موقعی که امیر جوپان سردار معروف مغول با سلطان ابوسعید مخالفت ورزید و از خراسان بالشکری عظیم بقصد جنگ با سلطان مزبور بطرف سلطانیته حرکت کرد چون بسمنان رسید از شیخ علاء الدوله التماس نمود که از جانب او بخدمت سلطان ابوسعید رود و مابین او و سلطان واسطه عقد صلح گردد ، شیخ بدان سفارت تن در داد ولی وساطت او مقبول نیفتاد و عاقبت امیر جوپان بتفصیلی که در کتب تواریخ مسطور است سر در سر آن کار نهاد ، شیخ علاء الدوله مردی بسیار با ثروت و متمول و در عین حال بسیار خیر و نیکوکار بوده و جمیع عایدات هنگفت املاک خود را صرف اعمال بر و افعال خیر و دستگیری فقرا و صوفیه می نموده ، جامی در نفعات بقیه در صفحه بعد

و غیرهما و نال من المراتب ما لم ينله احد في<sup>۱</sup> عشرته و عظم الناس خمسين سنة  
 في المدرسة الرضوية و الجامع العتيق<sup>۲</sup> و غير ذلك و كان ذا اخلاق نبوية و اوصاف  
 مرتضوية و كلمات مستطابة و دعوات مستجابة (ورق ۱۳۸ ب) خرجنا معه مرة  
 للاستسقاء فأم الناس وهم بالدعاء و اقبل علينا<sup>۳</sup> في ذلك الولا و قال يا اخوان الصفاء  
 و يا خلان الوفاء دعوا الظلم و الجفاء و اقتدوا بسيرة المصطفى فانها حقيقة  
 بالافتداء و الاقتفاء و ذروا الدنيا علي قفا<sup>۴</sup> فانكم منها علي شفا، فوالله قد اتر ذلك في  
 قلوب الجمع و اسال عن عيونهم ينابيع الدمع، ثم مديديه و ارسل عينيه فساعدناه  
 بالدعاء و الاستغفار و البكاء و الاعتذار و ما برحنا الي الدار حتى جاءتنا الأمطار،  
 توفي في \* يوم الخميس الثاني و العشرين من صفر سنة ثمان و ثمانين و سبعمائة<sup>۵</sup>  
 و دفن في بقعته العاصرة، و حفظت يوماً من لفظه ينشد علي المنبر:

[ بهمه از صفحه قبل ]

گویند وی بمقدار یانصد هزار دینار املاک بر صوفیه وقف نموده بود، و ویرا تألیفات بسیار  
 بوده که عمده از آنها هنوز باقی است، ابن حجر در درر الکامنة گویند از قرار مذکور تألیفات  
 او از سبصد متجاوز بوده است، صاحب ترجمه در ماه رجب سنة ۷۴۶ در صوفی آباد سمنان  
 وفات یافت و در همانجا مدفون شد و هنوز مزار او در آن قریه باقی است، **صوفی آباد**  
 مذکور واقع است در بیست کیلو متری جنوب مایل بغرب سمنان، و **بیابانک** که مسقط الرأس  
 شیخ مزبور بوده واقع است در نه کیلو متری جنوب غربی صوفی آباد ( برای مزید اطلاع از  
 احوال صاحب ترجمه رجوع شود بمآخذ ذیل: تاریخ گزیده که مؤلف آن معاصر او بوده  
 ص ۷۹۳ - ۷۹۴، منتخب المختار ابن رافع ۱۶۲، ذیل جامع التواریخ از حافظ ابرو ۱۲۹ -  
 ۱۳۰، درر الکامنة ۱، ۲۵۰ - ۲۵۱، تذکرة دولنشاہ ۲۵۱ - ۲۵۳، حبيب السیر جزو اول از  
 جلد ۳: ۱۲۵، مجالس المؤمنین ۲۹۶ - ۲۹۷، سفينة الأولیاء ۱۰۷، ریاض العارفين  
 ۱۰۸، مجمع الفصحا ۱: ۳۴۰، طرائق الحقائق ۲: ۲۹۲) -

۱ - م: من، ۲ - م افزوده، و روضة الشيخ الكبير، ۳ - ب ق: الیذا،

۴ - م: فی قفا، ۵ - از ستاره تا اینجا فقط در م موجود است،

۶ - کذا فی ب م، ق: سنة ثمانین و سبعمائة،

زُرْمَن هَوَيْتَ وَإِنْ شَطَطَتْ بِكَ الدَّارُ      وَحَالَ مِنْ دُونِهِ حُجْبٌ وَاسْتَارُ  
لَا تَتْرُكُنَّ عَلَيَّ بَعْدَ زِيَارَتِهِ      إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَهْوَاهُ زَوَّارُ  
رحمة الله عليهم اجمعين .

### ۲۲۸ - الشيخ ابو سعد محمد بن الهيثم<sup>۱</sup>

من اولياء الله الصديقين له مزار مشهور يعرف بعلم دار في محلة القتادين<sup>۲</sup>  
بدشتك وكان امير الغزاة في سبيل الله ، و نقل عن الشيخ شهاب الدين الذهبي<sup>۳</sup>  
انه قال مزار محمد بن الهيثم لا يخلو ابداً عن اولياء الله (ورق ۱۳۹) ومن لم يراع  
حرمة ذلك المزار حرم عن البركات وابتلي بالعاهات ، ومن جملة اشعاره ما رأيت  
بخط الشيخ زين الدين طاهر<sup>۴</sup> :

۱ - چنین است عنوان در ب ق ، م ، الشیخ ابو الهیثم (فقط) ، ۲ - چنین است این کلمه  
صریحاً در دو نسخه ق م ( بقاء و تاء مثناة فوقانیة [ مشدده در م ] و الف و دال مهملة ) ،  
ب ، ، القتادین ، بهمین ضبط ولی حرف دوّم نون بجای تاء ، و بدون هیچ شبهه فقط ق م در  
اینجا صحیح است یعنی قتادین با تاء مثناة فوقانیة مشدده که بمعنی پالان گران و پالان سازان است  
وصیفة تقریباً قیاسی حرف و صناعات است که معمولاً آنها را بر وزن فعال صیغة مبالغه میسازند مانند  
حداد و نجار و بقال و قصاب و امثال ذلك زیرا که در شیراز نامه ص ۱۵۸ در شرح احوال همین  
صاحب ترجمه در عین فقرة معادله عبارت کتاب حاضر « له مزار مشهور يعرف بعلمدار فی  
محلة القتادین بدشتك » چنین دارد ، « و مزار او بمحلات پالانگران دشتك  
بعلمدار رسول مشهور است » ، و مخفی نماند که کلمه قتاد مزبور بوزن صیغة مبالغه اشتقاق  
قیاسی خود ایرانیان است از قند بفتح تین بمعنی چوب پالان ( منتهی الأرب ) ، و در کتب لغت متداوله  
عربی اصلاً بنظر نرسید ، ۳ - مراد از این شخص بدون هیچ شک و شبهه شیخ شهاب الدین ابوالخیر  
حمزة زرکوب پدر صاحب شیراز نامه است بقرینة عبارت معادله همین فقرة در شیراز نامه ۱۵۸ ،  
« و این ضعیف از پدر خود شیخ الا سلام شهاب الدین حمزة زرکوب قدس سره شنیدم . . . که اولیاء  
و ابدال در شیراز از روضه شیخ محمد بن الهیثم غایب نمیگردند [ نسخه خطی جدید الانبیاء  
کتابخانه ملی طهران مورخه سنة ۸۳۳ - در متن جایی غلطاً ، غایب گردیدند ] باید که در آن  
مزار مبارک بأدب قدم نهند که مقام ارباب حضور است » ، و کلمه « ذهبی » چنانکه مکرر در حواشی  
این کتاب گفته ایم در اصطلاح مؤلف کتاب حاضر تعریب « زرکوب » است ،  
۴ - رجوع شود بنمرة ۱۳۲ از تراجم کتاب حاضر ، -

يَا غَافِلًا نَائِمًا قُمْ فَادْكُرِ اللّٰهَآ  
وَ كُنْ مُنِيْبًا لَدَى الْأَسْحَارِ أَوْآهَآ  
أَكْثَرَ دُعَآءِكَ وَآتَلَ اللّٰهَ فِى مَهْلٍ  
وَالدَّمْعُ مُنْسَكِبٌ يَاسِيْنَ أَوْطَآهَآ<sup>۱</sup>

۲۲۹ - الامير اصيل الدين عبدالله بن على بن ابى المحاسن بن  
سعد بن مهدي العلوي المحمدي<sup>۲</sup>

كان اماماً فاضلاً بارعاً متورعاً قد جمع الحديث واسمع وروى، سمع كتاب  
البخارى على الشيخ علاء الدين الخجندی<sup>۳</sup> بسماعه عن ابى الوقت<sup>۴</sup>، وسمع بعض

۱ - ب این بیت را ندارد، « یاسین او طاهها » مفعول به « اتل » است ولی ترکیب نعوى « الله »  
در مصراع اول معلوم نشد چیست (؟) ، ۲ - چنین است عنوان در ب ق ، م ، الامیر اصیل  
الدین عبدالله العلوی (فقط) . - در مجمل فصیح خوانی در حوادث سنه ۶۹۰ نوشته ، « سنه تسعین  
وستمائة ، وفات امیر عبدالله شیرازی از فرزندان امام محمد حنفیه مدفوناً بشیراز » ، و این شخص  
بدون هیچ شک و شبهه همین صاحب ترجمه کتاب حاضر است با پنج سال تفاوت بین تاریخ وفات  
او در آنجا و در کتاب حاضر ، و بنا بر این مقصود از نسبت « محمدی » در عنوان صاحب ترجمه واضح  
میشود یعنی از اعقاب محمد بن الحنفیه یکی از پسران مشهور حضرت امیر المؤمنین ، و چون  
مادر محمد مذکور خوله بنت جعفر بن قیس از قبیله بنی حنیفه بوده لهذا محمد مزبور بمحمد بن  
الحنفیه (و در فارسی محمد حنفیه با اضافه نام او بنام مادرش و حذف کلمه « ابن » بر رسم زبان فارسی)  
مشهور شده بوده است و در حقیقت چنانکه از عمده الطالب در فصل راجع باعقاب محمد بن الحنفیه  
ص ۳۱۹ - ۳۲۳ واضح میشود این شعبه از اولاد حضرت امیر المؤمنین از پسرش محمد حنفیه  
معروف به محمدیه بوده اند و در عنوان غالب ایشان نسبت محمدی علاوه میباشد است  
بعینه مانند نسبت حسنی و حسینی که در عنوان اولاد دیگر حضرت امیر از امام حسن یا امام  
حسین علیهما السلام معمولاً الحاق میشود ، - شرح احوال صاحب ترجمه در شیراز نامه ص  
۱۵۶ نیز مذکور است ، ۳ - یعنی علاء الدین ابوسعید ثابت بن احمد بن محمد بن ابى بکر  
الخجندی متوفى در سنه ۶۳۷ ، ذهبی در طبقات الجناب ۴ ، ۲۰۱ گوید : و قیها [ ابى فى سنه  
۶۳۷ ] توفى الائمة علاء الدین ابوسعید ثابت بن احمد بن محمد الخجندی الاصبهانی عن تسع و  
ثمانین سنه ، حضر الصحیح على ابى الوقت و به ختم حدیثه ، و در شذرات الذهب ۵ ، ۱۸۳  
در جزو و فیات همان سنه گوید : « و قیها [ توفى ] الصدر علاء الدین ابوسعید ثابت بن [ احمد بن ] محمد بن  
ابى بکر الخجندی . . . ثم الاصبهانی سمع الصحیح حضوراً فى الرابعة من ابى الوقت و بقى الى  
هذا الوقت بشیراز » ، رجوع شود نیز پنجم الزاهرة در حوادث همان سال ۶۳۷ ، -

۴ - یعنی ابوالوقت عبدالاول بن عیسی بن شعیب بن ابراهیم بن اسحق السجزی الهروى الصوفى  
الزاهد ، متولد در سنه ۴۵۸ و متوفى ببغداد در سنه ۵۵۳ در سن نود و پنج سالگی ، شهرت  
بقره در صنعة هند



## صحيح مسلم على الشيخ عبد الرحمن بن عبد اللطيف بن اسمعيل بن [ابى]

پایه از صفحه قبل

این ابو الوقت سجزی مابین معدّین عصر خود وقرون بلافاصله بعد مخصوصاً بواسطه این بوده که در روایت صحیح بخاری در اواخر عمر او کسی بعلو اسناد او یعنی بکمی وسایط مابین او و بخاری نبوده است چه مابین او و بخاری متوفی در سنه ۲۵۶ فقط سه واسطه بوده است که اسامی آنها در ابن خلکان در شرح احوال صاحب ترجمه مذکور است ، و علو اسناد چنانکه معلوم است از مزایای بسیار مطلوبه محدث بوده است و رواة حدیث همواره با نهایت حرص و ولع سعی داشته اند که حدیث را از کسی روایت کنند که سلسله رواة بین او و مروی عنه اصلی یعنی حضرت رسول یا یکی از صحابه یا تابعین یا یکی از ائمه مشهور حدیث هر چه ممکن است کوتاه تر و عدد وسایط کمتر باشد (برای مزید اطلاع از احوال صاحب ترجمه ابو الوقت سجزی رجوع شود بآنچه ذیل ، انساب سمعانی معاصر او در نسبت « سجستانی » ورق ۲۹۱ ب ، منتظم ابن الجوزی ۱۰۸۲ ، ابن الأثیر ۱۱ : ۹۰ هر دو در حوادث سنه ۵۵۳ ، ابن خلکان ۱ : ۳۳۱ ، طبقات الحفاظ ۱۰۶ : ۴ ، دول الاسلام و یاقمی و نجوم الزاهرة و شذرات الذهب هر چهار در حوادث سنه ۵۵۳) ، و سجزی در نسبت صاحب ترجمه بسین مهمله مکسوره و جیم و زاء معجمه معرب سگزى است یعنی سیستانی ۱ - با فحص بلیغ اطلاعی از احوال خود این شخص یعنی عبدالرحمن بن عبد اللطیف بن سعد التیسابوری در جایی نتوانستیم بدست بیآوریم ولی از احوال پدر او عبداللطیف وجد او اسمعیل بعضی اطلاعات از ماخذ متفرقه بدست آورده ایم که خلاصه آنها را ذیلاً می نگاریم : جد صاحب ترجمه شیخ صدرالدین ابو البرکات اسمعیل بن ابی سعد احمد بن محمد بن دوست نیشابوری « الأصل بغدادی » المسکن شیخ الشیوخ بغداد بوده است و در سنه ۵۴۱ در سن ۷۶ سالگی در بغداد وفات یافته و در همانجا مدفون شده است ، ابن الأثیر در حوادث سال ۵۴۱ گوید ، « وفيها توفي شيخ الشيوخ صدر الدين اسمعيل بن ابى سعد الصوفي مات ببغداد و دفن بظاهر رباط الزوزنى بباب البصرة ومولده سنة اربع وستين و اربعمائة وقام فى منصبه ولده عبدالرحيم » ، و در مجمل فصیح خواری نیز در حوادث همان سال گوید ، « وفات شيخ صدر الدين شيخ الشيوخ بغداد اسمعيل [بن] ابوسعد الصوفي دفن بظاهر رباط الزوزنى بباب البصرة و پسر او شیخ صدرالدین عبدالرحیم قائم مقام او شیخ الشیوخ بغداد شد » ، و در تاریخ یاقمی و نجوم الزاهرة و شذرات الذهب هر سه در حوادث همان سال ۵۴۱ چنین نگاشته اند ( عبارات این هر سه ماخذ را با یکدیگر تلفیق نموده ایم ) ، « وفيها توفي ابو البركات اسمعيل بن الشيخ ابي سعد احمد بن محمد بن دوست التيسابوري ثم البغدادي الصوفي شيخ الشيوخ فى جمادى الآخرة وله ست وسبعون سنة روى عن ابي القاسم بن البسري و طائفة وكان مهيباً جليلاً وقوراً مصوناً » ، و در منتظم ابن الجوزی ج ۱۰ ص ۱۲۱ گوید : « اسمعيل بن احمد بن محمود [كذا - ظ ، محمد] بن دوست ابو البركات بن ابى سعد الصوفي ولد سنة خمس وستين وسمع الحديث من ابي القاسم الأنماطى و ابي نصر الزينبي و طراد و ابي محمد التميمي وغيرهم و حدث و توفي فى جمادى الأولى و عمل له عرس كما تقول الصوفية فى

## سعد النیسابوری عن الفاطمی<sup>۱</sup> عن الفراوی<sup>۲</sup>، وسمع جامع الدارمی<sup>۳</sup> عنه<sup>۴</sup>

بینه از صدقه قبل

عاشر جمادی الآخرة و اجتمع مشایخ الربط و ارباب الدولة و العلماء فاغترموا علی ما قیل علی الماکول و المشروب و العلوی ثلثمائة دينار» انتهى . - واما یسراو عبد اللطیف (که پدر عبد الرحمن مذکور در متن حاضر باشد) در جلد نهم از جامع المختصر علی بن انجب بغدادی متوفی در سنه ۶۷۴ که باهتمام دوست فاضل ما آقای مصطفی جواد بغدادی احاط الله بقاءه در سنه ۱۳۵۳ در بغداد بطبع رسیده است ص ۳۷ در جمله وقیات سنه ۵۹۶ گوید: «شیخ الشیوخ ابوالحسن عبد اللطیف بن شیخ الشیوخ ابی البرکات اسمعیل بن احمد بن محمد النیسابوری الأصل البغدادی المولد والدار من بیت معروف بالتهرف والتقدم استمع الحدیث فی صغره من جماعة وقد روی شیئاً، تولى رباط ولده مشیخة ونظراً فی اوقافه بعد وفاة اخیه صدرالدین عبدالرحیم وخرج حاجاً فحج وعاد من مكة الى مصر وصار منها الى الشام فتوفی بدمشق فی رابع عشر ذی الحجة من سنة ست وتسعين المذكورة ودفن فی مقابر الصوفیة هناك وكان مولده فی ذی القعدة من سنة ثلاث عشرة و خمسمائة» انتهى ، رجوع شود نیز بنجوم الزاهرة ۶ : ۱۵۹ و شذرات الذهب ۴ : ۳۲۷ .

۱ - این کلمه در هر سه نسخه «سعد» تنها بدون «ابی» مرقوم است و آن سهونساخ یا اشتباه خود مؤلف است و صواب چنانکه در عموم ماخذ مذکور ملاحظه شد «ابی سعد» است .

۲ - از احوال این شخص هیچ اطلاعی نتوانستیم بدست بیاوریم .

۳ - یعنی ابو عبدالله محمد بن الفضل بن احمد بن محمد الفراوی الأصل النیسابوری المولد والمسکن از اکابر علما و محدثین شامیه و از تلامذه ابواسحق شیرازی و امام الحرمین جوینی و قشیری معروف صاحب رساله مشهور در تهوف و غیرهم ، و از جمله تلامذه او سمعانی صاحب انساب و ابن عساکر صاحب تاریخ دمشق و ابن سگینه و مؤید طوسی بوده اند ، وی در عصر خود متفرد بوده در روایت صحیح مسلم و علو اسناد ( نظیر ابوالوقت سجزی سابق الذکر راجع بصحیح بخاری ) ، توأد وی در حدود ۴۴۱ بوده بنیشابور و در ۵۳۰ در همان شهر وفات یافت در سن نود سالگی و در همانجا مدفون شد ، گویند وی در مدت عمر خود بیش از هزار مجلس املاء حدیث نموده بوده است و بهمین مناسبت در حق او میگفته اند : « الفراوی الف راوی » ، - و فراوی منسوب است بفراوه بفتح یا بضم فاء باختلاف اقوال و راه مهمله والفاء و واو و تاء مربوطه و آن شهر کی بوده است از اعمال نسا بین دهستان و خوارزم ( برای مزید اطلاع از ترجمه احوال فراوی رجوع شود بماخذ ذیل ، تبیین کذب المفتری از ابن عساکر دمشقی معاصر او و از تلامذه او ص ۳۲۲-۳۲۵ . منتظم ابن الجوزی ۱۰ : ۶۵-۶۶ ، معجم البلدان ۳ : ۸۶۶ ، ابن الأثیر ۱۱ : ۱۸ ، ابن خلکان ۲ : ۶۲-۶۳ ، دول الاسلام ۲ : ۳۷ ، یاقعی ۳ : ۲۵۸-۲۵۹ ، سبکی ۴ : ۹۲-۹۴ ، شذرات الذهب ۴ : ۹۶ ) ، ۴ - یعنی ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام السمرقندی التمیمی الدارمی متوفی در سمرقند در سنه ۲۵۵ صاحب جامع الصحیح در حدیث معروف بسنن دارمی و مسند دارمی که یکی از صحاح سبعة اهل سنت و جماعت است ، کتاب مزبور در سنه ۱۲۹۳ در کانپور ( هندوستان ) بطبع رسیده است ، - رجوع شود بکشف الغننون در « مسند الدارمی » بینه در صدقه بعد

عن ابی الوقت<sup>۱</sup>، وسمع سنن الترمذی<sup>۲</sup> عنه<sup>۳</sup> عن ابی حفص عمر الدینوری<sup>۴</sup>،  
 ومن جملة مشایخه الشیخ شهاب الدین فضل الله التوربشتی<sup>۵</sup>، والشیخ شمس الدین  
 محمد بن الصفی الکرمانی<sup>۶</sup>، والشیخ معین الدین ابو ذر الکشکی<sup>۷</sup>، وله منمناة  
 من کل جامع من السنن واحداً بعد واحد ورسالات كثيرة في مهمات السنین  
 وصنف کتاباً سماه مفاتیح الهدی وهو کتاب شامل للأحكام والحديث، ولم

بنیه از صفحه قبل

و معجم المطبوعات العربية در «الدارمی» و برای ترجمه دارمی بمآخذ ذیل : تاریخ بغداد ۱۰ ،  
 ۲۹-۳۲ ، انساب سمعانی ورق ۲۱۸ ، طبقات الحفاظ ۲ : ۱۰۵-۱۰۶ ، ابن الاثیر ودول الاسلام  
 و یاقعی و نجوم الزاهرة و شذرات الذهب هرینج در حوادث سنة ۲۵۵ ، و دائرة المعارف اسلام  
 در «دارمی» ، ۵ - ضمیر «عنه» ظاهر آبل قطعاً راجع است بعبد الرحمن بن عبد النعیم بن  
 اسمعیل مذکور در سطر سابق .

۱ - کذا فی ب ق ، م ، «وعن ابی الوقت» ب علاوة واو عاطفة ، و آن غلط فاحش است چه صاحب  
 ترجمه متوفی در ۶۸۵ مجال است که عصر ابوالوقت متوفی در ۵۵۳ را درک کرده باشد . -

۲ - یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک الترمذی محدث معروف قرن  
 سزم متوفی در سنة ۲۷۹ صاحب سنن مشهور باسم او «سنن ترمذی» در حدیث که سزمین کتاب  
 از صحاح ستہ یا سبعة اهل سنت و جماعت است ( رجوع شود باین خلکان ۲ ، ۵۹ ، و طبقات الحفاظ  
 ۲ ، ۱۸۷-۱۸۹ ، و کشف الظنون ۱ ، ۳۷۵ در عنوان «جامع الصحیح» ، و غیر ذلك از ماخذ ) ،

۳ - ضمیر «عنه» باز راجع است بدون شك بهمان عبدالرحمن مذکور در حاشیه ۵ از صفحه گذشته ،

۴ - یعنی ابو حفص عمر بن کرم بن ابی الحسن دینوری بغدادی محدث معروف عصر خود و متوفی  
 در سنة ششصد و بیست و نه ، ذهبی در طبقات الحفاظ ج ۴ ص ۱۹۹ در جزر اشخاص متوفی در سنة  
 ۶۲۹ گوید : « [ فیها توفی ] مُسْنِدُ الْوَقْتِ أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ كَرَمِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ [ ظ : ابی الحسن ]

الدینوری البغدادی العنبلی الحماوی وله تسعون سنة » ، و تقریباً عین همین عبارت را در نجوم الزاهرة  
 ۶ ، ۲۷۹ تکرار کرده است ، و در شذرات الذهب ج ۵ ص ۱۳۲ نیز در جزو و فیات همان سال

گوید : « و فیها [ توفی ] عمر بن کرم بن ابی الحسن ابو حفص الدینوری ثم البغدادی الحماوی ولد سنة  
 تسع و ثلاثین و خمسمائة و سمع من جده لأمه عبدالوهاب الصابونی و نصر المکبری و ابی الوقت و  
 اجاز له الکرخی و عمر بن احمد الصقار الفقیه و طائفة انفراد عن ابی الوقت باجزاء و کان صالحاً توفی  
 فی رجب » انتهى ، و نیز نام او استطراداً در بسیاری از صفحات منتخب المغنار ابن رافع آمده است ،

۵ - کذا فی ب ، م ق ، التوربشتی ( بیاه فارسی ، - در ق نقطه تاه را ندارد ) . رجوع شود بص

۱۹۰ حاشیه ۵ ، ۶ - رجوع شود بنمرة ۲۷۵ از تراجم کتاب حاضر ،

۷ - کذا فی ب ق بناء مثله ، م ، الکشکی ( بناء مثناة فوقانیه ) رجوع شود بنمرة ۹ از تراجم -

یسافر فقط<sup>۱</sup> اما رأی مصلحتہ فی الأقامة (ورق ۱۳۹ ب) وکان ینذکر الناس فی الجامع العتیق حسبہ لله تعالیٰ بعبارة قریبة من الأفهام مفیدة للخواص والعوام بعیدة عن التعمیر<sup>۲</sup> والتشدق والرطانة والتفوق<sup>۳</sup> لا ینظر الی قللة الناس وکثرتهم ولا یبالی بأعراضهم ورجبتهم بل یبلغ احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم الی کل طالب صائم<sup>۴</sup> ویجاهد فی سبیل الله ولا یخاف لومة لائم، ولما فشا فی شیراز کتب اهل الاعتزال شد الرحال وعزم علی الارتحال<sup>۵</sup> وقال انا لا اسکن بلدة یفشو فیها کلمات المعتزلة وخر عیلات المبتلة فبلغ خبره الی الأتابک<sup>۶</sup> فمنعه عن ذاک وامر الناس بمدارسة کتب اهل السنة ومجانبة الضلال والبدعة، وله کرامات کثیرة وتآدب به خلق کثیر توفی فی سنة خمس وثمانین وستمائة<sup>۷</sup> رحمة الله علیهم.

### ۲۳۰ - الامیر ناصر الدین یحیی بن عبداللہ العلوی

ولده العالم الفاضل الجامع بین المعقول والمنقول ولی قضاء شیراز بالذیابة

- ۱ - کلمة «قط» در ب ق موجود نیست ، ۲ - کذا فی ق ، ب م ، التعمیر ،
- ۳ - کذا فی ب ، ق ، المصوق (بدون نقاط سه حرف اول) ، م ، التهنق ، - «تقیق» فی الکلام و تفهق ینوسع فیہ و تنطع قال الفرزدق ،  
تقیق بالعراق ابو المثنی و علم فونه اکل الخبیس (لسان العرب) ،
- ۴ - کذا فی ب ق ، م ، هائم ، - صائم در اینجا بمعنی تشبه است و مهموز العین است از صائم و ربطی بصوم اجوف بمعنی روزه گرفتن ندارد قال فی القاموس فی س ا م ، د و صائم کلمة اکثر من شرب الماء والصائم العطشان ، ، ۵ - ب ، د وعزم الارتحال ، وهو صحیح ایضاً یقال عزم الأمر وعلیه عزمآ آهنگم بود و دل بهاد و کوشش کرد (منهی الأرب) ،
- ۶ - کدام اتابک ؟ صاحب ترجمه که در سنه ۶۸۵ وفات یافته با تمام اتابکان فارس از اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی تا آخرین ایشان ایش خانون معاصر بوده ، ولی ظاهراً مقصود همان اتابک ابوبکر بوده چه اوست چنانکه در ص ۳۰۷ حاشیه ۸ طرفی از آن گذشت که خود را متصلب و متشدد در امور دینی قلم میداده ، ۷ - چنین است در م و نیز در شیراز نامه ص ۱۵۶ ، در ق ب جای آحاد و عشرات این تاریخ خالی است ،

مدته فنشر العدل والرأفة وسد على الخلق ابواب الظلم والآفة ، وصنف في الفقه وغيره كتباً جمّة وانتفع بعلمه وخلقه كبار الأئمة ، وسمعت مولانا قوام الدين عبد الله كثيراً ما يذكّر فضله وذكاءه (ورق ۱۴۰) وينشر<sup>۱</sup> بين الطلبة مدحه وثناءه توفي في سنة ۱۰۰۰ و سبعمائة<sup>۲</sup> ودفن عند<sup>۳</sup> والده رحمة الله عليهم .

## ۲۳۱ - الشيخ شهاب الدين ابوبكر محمد بن عبدالرحمن المصالحى البيضاوى<sup>۴</sup>

وهو سبط<sup>۵</sup> المصالحى الذى مر ذكره كان شيخاً رفيع الشأن فسيح  
الحوال له اسناد في الحديث روى عنه جمع كثير من الأئمة والأعيان بنى خاتماًها

- ۱ - م ، و يكثر ،  
 ۲ - جاي آحاد وعشرات  
 ۳ - م ، بجانب ، ۴ - چنین است عنوان در ق ب ، م ،  
 ۵ - مراد از « سبط » در اینجا نواده پسرى  
 است نه نواده دختری که معمولاً ازین کلمه اراده میشود ، و مراد از مصالحى که مؤلف گوید ذکر  
 او گذشته است جد صاحب ترجمه يعنى پدر پدر او شيخ شهاب الدين محمد بن احمد مصالحى بيضاوى است  
 که شرح احوال او در ص ۱۴۰ - ۱۴۱ در تحت نمره ۸۰ از تراجم گذشت و همچنين شرح احوال  
 پسر اين اخير نجم الدين عبدالرحمن ( نمره ۸۱ از تراجم ) که پدر صاحب ترجمه حاضر باشد و نیز  
 شرح احوال شيخ موفق الدين [محمد] بن عبدالرحمن ( نمره ۸۲ ) که برادر صاحب ترجمه حاضر باشد  
 هر دو در ص ۱۴۱ - ۱۴۳ گذشت ، و بعلاوه ما فهرست کاملی از اسامی هشت نفر از اعضاء اين  
 خاندان مصالحى بيضاوى که مؤلف تراجم آنها را متفرقه در تضاعيف کتاب حاضر ذکر کرده برای  
 اينکه اسامی همه آنها و وجه قرابت آنها با يکديگر همه در يکجا جمع باشد در ص ۱۴۰ حاشیه ۲  
 بدست داده ايم ، رجوع بدانجا شود ، و در آن فهرست صاحب ترجمه حاضر عدد چهارم است از  
 اعضاء اين خاندان ، ۶ - در اینجا در م جمله طویل ذیل را علاوه دارد : « عالماً  
 محققاً سالکاً متبحراً حصل العلوم الدينية و رأى شیوخاً کثیرة و جمع خصلاً اثیرة سافر الى خراسان  
 و ما وراء النهر و رجع الى شيراز ثم سافر الى مصر و الشام و جاور مکة مدة ثم رجع ، قال الفقيه  
 و كان ملجأ الصديقين و موئل ارباب الحق واليقين ، ولما دنا اجله جهز نفسه ورتب ما يحتاج اليه  
 من الكفن و الحنوط و غيره و حفر القبر فى بيته و توفى ، و يقول الفقير [ظ : الفقيه] فى مراتبه ،  
 بليغ در صلوة يمد

بجوار المسجد الجامع العتيق فأرشد الناس الى الطريق وذكرهم بأيام الله<sup>۱</sup> وكتب  
على بابه عظة له ولغيره :

يَا أَيُّهَا الْعَالِمُ الْمَرِيضُ سِيرَتُهُ      آبِشْرَ فَأَنْتَ بِغَيْرِ الْمَاءِ رِيَانُ  
وَيَا أَخَا الْجَهْلِ لَوْ أَصْبَحْتَ فِي لَجِيجٍ      فَأَنْتَ مَا يَبْنِيهَا لِأَشْكَ طَمَآنُ  
لَا تَحْسَبَنَّ سُورًا دَائِمًا أَبَدًا      مِّنْ سَرُّهُ زَمَنٌ سَاءَتْهُ أَرْمَانُ<sup>۲</sup>  
توفي في سنة تسع<sup>۳</sup> وأربعين وستمائة ودفن بها<sup>۴</sup> رحمة الله عليهم .

بقيه از سده قبل

و قطع احشائي و قوت نائلي	تشئت شملی یا حییی و موئلی
و مرشد كل السالكين و سائل	بفقدان من قد كان للدين ناصراً
و غيب مأمولى و فات و سائلی	ادور بلا حس <sup>۵</sup> و اذرف دمعتی
و منظره العيمون من غير حائل	الاهل اری فی التوم مجمع ذكره
و یُسَلِّبُنِي مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهَاتِلِ (كذا)	لیشقینی مئا علی <sup>۶</sup> من البکما
و ابقي ذماماً صدقه غير زائل (كذا)	سقی تربة (كذا) ضمنت اماماً مکرمًا

له اسناد في الحديث الخ<sup>۷</sup> و چون نه در دو نسخه معتبر ق ب و نه در ترجمه فارسی کتاب حاضر  
بتوسط پسر مؤلف اثری از این جمله و از این اشعار دست ضعیف ر کیک فقیه صائین الدین حسین که  
تخصص مخصوصی در سرودن اشعار فوق العاده ضعیف ر کیک مفلوط دارد نیست لهذا محتمل است  
باحتمال بسیار قوی که این جمله بکلی العاقی باشد ،

۱ - از اینجا تا آخر سه بیت نونیه در م موجود نیست ، ۲ - این سه بیت از قصیده نونیه  
مشهور ابوالفتح بستی است که مطلع آن اینست ،

زیادة المرء فی دنیاہ نقصان      و ربحه غیر محض الخیر خسران

و تمام این قصیده که معروف است بعنوان الحکم در حیاة الحیوان دمیری در عنوان «نهبان» چاپ  
ایران ص ۱۲۵-۱۲۶ ، و کشکول شیخ بهائی چاپ ایران ص ۱۷۵-۱۷۶ ، و نزهة العجلیس  
عباس بن علی<sup>۸</sup> بن نورالدین مکی حسینی ج ۲ ص ۲۳۹-۲۴۰ ، و بعضی ابیات متفرقة آن در تمة  
صوان الحکمة ابوالحسن بیهقی ص ۳۶-۳۷ و طبقات الشافعية سبکی ج ۴ ص ۵ مذکور است ،

۳ - کذا فی ب ق ، م ، ثمان ، ۴ - ضمیر مؤنث «بها» راجع است به « خانقاه »  
در هفت سطر قبل ، و این کلمه یعنی « خانقاه » رامتأخرین نویسندگان عرب مانند مقریزی در  
خطط و ابن حجر در درر الكامنة و ابن تغری بردی در نجوم الزاهرة و سخاوی در ضوء اللامع و صاحب  
تاج العروس در خ ن ق مؤنث استعمال میکنند یعنی ضمیر راجع به آن صفات آن و افعال مستندة  
بآنرا مؤنث می آورند ظاهراً بتوقم معنی « بقعة » یا « زاویة » یا بتوقم اینکه هاه آخر آن تاء تأنیث  
است ، و مؤلف کتاب حاضر نیز غالباً نه دائماً این کلمه را مؤنث استعمال میکنند (رجوع شود به صفحات  
۱۲۷، ۱۸۱ مکرر ، ۱۸۹ و ۲۰۲ و ص ۲۳۳ س ۱ از کتاب حاضر) ،

## ۲۳۲ - الشيخ ركن الدين عبد الله<sup>۱</sup>

خلفه الصدق قام مقامه بالحق وكان عالمًا عارفًا يذكر الناس في الجامع الجديد بلفظ فصيح وبيان طيب له تأثير تام في النفوس ووقع عظيم في القلوب يحضر مجلسه آلاف رجال<sup>۲</sup> من الصالحين توفي سنة اربع وسبعين وستمائة ودفن عند والده<sup>۳</sup> رحمة الله عليهم .

## ۲۳۳ - الشيخ شمس الدين<sup>۴</sup> عبد الصمد

ابنه العارف العاشق (ورق ۱۴۰ ب) قد تأسى بطريقة آبائه ووعظ الناس سنين في مجامعهم و نوبانهم و نال مقامات رفيعة و حالات معنوية و يقال كان في جبينه نور متى اظهر [ه] غشى<sup>۵</sup> على كثير من الحاضرين ، توفي في سنة ثمان وعشرين وسبعمائة ودفن بخانقاهه بجانب والده رحمة الله عليهم .

## ۲۳۴ - الشيخ نجم الدين احمد<sup>۶</sup> بن عبد الصمد

كان شيخاً عارفاً موثقاً يذكر الناس بالهيبة ويمشي باوقار والسكينة ويقال كان في سبأته اليمنى نور يظهره احياناً فيراه اكثر الحاضرين عياناً وله في الشطحيات<sup>۸</sup> كلمات جلية ومع المشايخ معارضات طويلة توفي في سنة اربع و

۱ - رجوع شود بهس ۱۴۰ حاشية ۲ ، عدد پنجم از اعضاء ابن خاندان مصالحي بيساوي ،

۲ - كذا في النسخ الثلاث ، و «صواب» «رجل» بالافراد ،

۳ - ودفن عنده ، ۴ - م «شمس الدين» را ندارد ، - رجوع شود بهس ۱۴۰ حاشية ۲ ، عدد

ششم از اعضاء ابن خاندان ، ۵ - كذا في ب ق ، م ، ظهر ، ۶ - كذا في ب ، ق ، غشى ،

م ، اغشى ، ۷ - م «احمد» را ندارد ، - اين شخص پسر صاحب ترجمه مذکور بلافاصله

قبل است ، - رجوع شود بهس ۱۴۰ حاشية ۲ ، عدد هفتم از اعضاء ابن خاندان ،

۸ - م ، الشطح ،

اربعین و سبعمائة و دفن عند قدم والده بغضاه الشریف<sup>۱</sup> رحمة الله عليهم .

### ۲۳۵ - الشيخ عبد الرحيم بن احمد<sup>۲</sup>

كان صوفيًا واعظًا بهي المنظر زكى المخبر ذا اخلاق ملكية و آداب نبوية ملك زمام العقل والنقل وسلك سبيل الأيثار والبذل شهدت مجلسه الغاص و كان مزدهمًا بالأذكياء والخواص فشاهدت انوار المعرفة لا ترحمة من سيماه و برهين الصديق و اصبحة في دعواه توفي في سنة . . . و سبعمائة<sup>۳</sup> رحمة الله عليهم (ورق ۱۴۱).

### ۲۳۶ - القاضي برهان الدين محمود بن شجاع الحنفى<sup>۴</sup>

امام المذهب النعماني و مظهر اللطف الرباني<sup>۵</sup> كان قاضيًا عادلاً فاضلاً متخلقاً باخلاق نبوية و اوصاف روحانية متواضعاً في نفسه حمولاً عن ابنا جنسه تولي احكام الخلق سنين فاحتاط في امور الدين و اظهر الشفقة على جميع المسلمين حتى توفاه رب العالمين في سنة اثنتين و ثمانين و سبعمائة<sup>۶</sup> ، و في تلك البقعة جمع كثير من المشايخ و الصالحين رحمة الله عليهم اجمعين .

۱ - « بغضاه الشریف » فقط در م موجود است ، ملاحظه شود نذ كير صفت « خانقاه » و رجوع

شود بحاشیه ۴ از ص ۳۳۱ . ۲ - این شخص پسر صاحب رجیة مذکور بلا فاصله قبل است ،

رجوع شود بص ۱۴۰ حاشیه ۲ ، عدد هشتتم از اعضاء ابن خاندان ،

۳ - جای آحاد و عشرات در هر سه نسخه بیاض است ، ۴ - چنین است عنوان در ق ب ،

۵ - القاضي برهان الدين النعماني ( فقط ) ، ۶ - از ازل این سطر تا اینجا در م نیست ، -



## ۲۳۷ - الشاه الكرمانی<sup>۱</sup>

يقال أنه اخو الشاه شجاع الكرمانی<sup>۲</sup> ولم اقف على تاريخه ونسبه ولا ريب  
انه من الصالحين ومزاره في سكة المعرفين<sup>۳</sup> قرب الجامع وفي حدائه مقبرة جمع  
من السادة وفيها شعرة من شعور رسول الله صلى الله عليه وسلم وبارك .

## ۲۳۸ - الشيخ نجيب الدين علي بن بزغش

المالم العارف المحقق المحقق منبع الحقائق والمعارف ومجمع الشواهد  
واللطائف كان ابوه من امراء التجار والأغنياء الكبار قدم شيراز من الشام فتوطن

---

۱ - چنین است عنوان درهرسه نسخه ، نام ونسب کامل صاحب ترجمه **ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی است** ، وی از مشاهیر صوفیة قرن سوم بوده وبصحبت بسیاری از مشایخ مانند ابوتراب نخشبی و ابو عبید بسری و ابو حفص حداد رسیده بوده و استاد ابو عثمان حیری است و گویند وی از ابناء ملوک بوده است ، و وفات او بعد از دو بیست و هفتاد یا قبل از سیصد هجری بوده است باختلاف اقوال ، قشیری در « رساله » در ترجمه ار گویند : « ومنهم ابوالفوارس شاه بن شجاع الكرمانی كان من اولاد الملوك صاحب ابا تراب النخشبی و ابا عبید البسری و اولئك الطبقة و كان احد القتيان كبير الشأن مات قبل الثلاثمائة . . . » ، وبهمین نحو است بعینه تعبیرحلیة الاولیاء و كشف المعجوب و طبقات شعرانی از صاحب ترجمه یعنی شاه بن شجاع نه شاه شجاع ، بطوری که واضح میشود که نام خود او شاه بوده است و نام پدرش شجاع ، ولی بعضی دیگر از مأخذ فارسی مانند تذكرة الاولیاء و نفعات او را « شاه شجاع کرمانی » عنوان کرده اند بحذف « ابن » بین شاه و شجاع برسم زبان فارسی و اضافه نام پسر بنام پدر مثل رستم زال و عمر سعد و محمود سبکتکین و امثال ذلك ( برای مزید اطلاع از شرح احوال صاحب ترجمه رجوع شود بمآخذ ذیل ، حلیة الاولیاء ج ۱۰ ص ۲۳۷-۲۳۸ ، رساله قشیری ۲۲ ، كشف المعجوب ۵۸ ، ۱۵۱ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۷۴ ، تذكرة الاولیاء ۱۰ ، ۳۱۲-۳۱۵ ، نفعات الانس ۹۴-۹۶ ، طبقات شعرانی ۷۷ ، سفينة الاولیاء ۱۳۱-۱۳۲ ، خزينة الاصفیاء ۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ) .

۲ - از حاشیه قبل واضح شد که این سخن بکلی باطل و بی اساس است و شجاع ( نه شاه شجاع ) نام پدر صاحب ترجمه بوده است نه نام برادر او و شاه نام خود او ،

۳ - کذا فی النسخ الثلاث ،

وتزوج \* بابنة القاضي شرف الدين محمد الحسنی الحسينی<sup>۱</sup> وسكن<sup>۲</sup> ورأى ليلة  
 في منامه (ورق ۱۴۱ ب) ان امير المؤمنين علياً رضي الله عنه وكرم وجهه جاءه بطعام  
 فواكله<sup>۳</sup> وبشره بأن الله سيرزقه ولداً نجيباً صالحاً ففصاه الله وقدره ذلك فسماه  
 باسمه ولقبه بذلك ، ولم ينزل الشيخ من مبدأ حاله يحسب الفقراء ويجالسهم وكان  
 ابوه يريه بأنواع التتمعات ويكسيه<sup>۴</sup> الأثواب الفاخرة وهو يتقيها ويكتسي بالعباء<sup>۵</sup>  
 والصوف ويترك الملاذ ويقول اني لا البس ثياب النساء ولا آكل طعام المترفين  
 ولي اسوة بالرجال حتى اشتدت به داعية الطلب وكان يخلو في بيت منفصل  
 عن اهله ورأى ليلة في منامه ان شيخاً خرج من روضة الشيخ الكبير وتبعه ستة  
 اشياخ آخر يمشون على سمت واحد ونهج مستقيم فلما رآه تبسم في وجهه ثم  
 اخذ بيده ووضعها في يد الشيخ الأخير من اولئك الاشياخ وقال هذه وديعة  
 من الله عندك ، فلما استيقظ قص رؤياه على والده فقال هذه رؤيا لا يعبرها الا

۱ - از ستاره تا اینجا فقط در نسخه ق است آنها در هامش بخطی ظاهراً الحاقی ولی قدیمی -  
 ترجمه این قاضی شرف الدین محمد بن اسحاق در نعت نمره ۲۱۰ از تراجم گذشت ولی در اینجا  
 در نسبت او فقط «حسینی» مرقوم بود و اینجا «حسنی» هم علاوه شده است ، و در حقیقت چنانکه  
 صریح عمدة الطالب ص ۱۵۹ و شیرازنامه ص ۱۵۳-۱۵۴ است این قاضی شرف الدین محمد بن  
 اسحاق از سادات حسنی بوده است از اعقاب حسن منتهی ، و عنوان «حسینی» در نسبت او و خاندان او  
 بمناسبت اینست که ایشان از اولاد حسین بن زید الأسود بن ابراهیم بن محمد بن القاسم الرسی بن ابراهیم  
 طباطبای بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب  
 علیهم السلام میباشند ، و نسبت قاضی مذکور تا حسین بن زید الأسود مزبور از روی عمدة الطالب  
 و شیرازنامه از قرار ذیل است : القاضی شرف الدین محمد بن اسحاق بن جعفر بن الحسین بن محمد  
 ابن زید بن الحسین بن زید الأسود ، - ۲ - رجوع شود بص ۲۸۴ حاشیه ۱ ،  
 ۳ - «اكتناه» نوباً «اكتناه» [من باب الأفعال] به معنی كساه ، (معبط المعبط واقرب الموارد) ، ولی  
 در سایر کتب لغت معتبره مانند صحاح و احسان البلاغة و لسان العرب و قاموس و تاج العروس باب  
 الأفعال ازین ماده بنظر نرسید ، - ۴ - م و یلبس العباء ، - ۵ - م و الرؤیا ،

الشیخ ابراهیم<sup>۱</sup> وکان هو من مجانین العقلاء (ورق ۱۴۳) فأرسل الیه من یسأله عنها  
 قال هذه رؤیا علی بن بزغش الشیخ الأول هو الشیخ الکبیر ابو عبد الله والأشیخ  
 الأخر من اخذوا<sup>۲</sup> طریقته والشیخ الآخر هو ینبغی ان یکون حیاً قد احوال  
 الیه علیه فلیطلب ذلك الشیخ ینبغ مقصده ، فاستأذن اياه وسافر<sup>۳</sup> الی الحجاز ،  
 قال **الوصول** الی الشیخ شهاب الدین السهروردی عرفته بالصورة الّتی رأيتها  
 فی المنام وکان الشیخ مطلقاً علی حالی فجری علی لسانه المبارک باذن الله مضمون  
 ما رأیته و ذکر لی سلسلة اسناده الی الشیخ الکبیر وکان هو السابع فعلمت انه  
 هو الذی أرشدت الیه فلازمته سنین ولبست الخرقه عنه وسمعت علیه<sup>۴</sup> مصنفاته  
 و غیرها من الكتب ، ولما رجع بأذن الشیخ تزوج وابتنی الخانقاه و ارشد الخلق  
 الی الله وانتفع به طوائف المسلمین واشتهرت کراماته بین الناس وله رسالات فائقة  
 وکلمات رائقة **یستشق** منها نفس الشیخ شهاب الدین ، قال الشیخ نجیب الدین  
 جری ینبغی و بین الشیخ جمال الدین الأیذجی<sup>۵</sup> مناظرة فقال لی کیف ترى حالی

۱ - شرح احوال بسیار ممتع فریبی از ابن شیخ ابراهیم که شخصی مجذوب و مجنون گونه بوده  
 و معاصر بوده با شیخ نجیب الدین علی بن بزغش صاحب ترجمه حاضر در نفعات الانس ص ۵۱ -  
 ۵۲ اندکی بعد از ترجمه احوال خود شیخ نجیب الدین مزبور در تحت عنوان «شیخ ابراهیم  
 مجذوب» بنقل از قول همان شیخ نجیب الدین مسطور است رجوع بدانجا شود .  
 ۲ - م ، اخذ ، ۳ - کذا فی م ، ب ق ، وصل ، ۴ - م ، منه ،  
 ۵ - بدون شبهه مقصود شیخ جمال الدین لوری (یعنی لار) است که شرح حال او در نفعات ص ۵۲ -  
 ۵۴ از قول همین شیخ نجیب الدین علی بن بزغش صاحب ترجمه حاضر منقول است و هر دو  
 با هم معاصر بوده اند و آنجا نیز شیخ نجیب الدین در فتوائی که برای نجات او از قتل نوشته بوده  
 او را «مجنوب مغلوب» خوانده است چنانکه اینجا نیز او را «مجنوب ابتر» میخواند ، و ایذجی  
 منسوب است بایذج که نام قدیم پای تخت لار بزرگ یعنی بختباری و کوه گیلویه فعلی بوده است  
 و بعدها بهمال امیر معروف شده و هنوز هم در زبان عامه ناس بهمین اسم معروف است ولی در دفاتر  
 دولتی نام آنرا بصورت **ایند** املائی فارسی ایذج می نویسند و آن واقع است در نوزده فرسخی  
 مشرق مایل بجنوب شوشتر و قصبه مرکزی بختباری حالیه است .

و بحالك (ورق ۱۴۳ ب) قلت اذی کانا فی مسجدین انا فی مسجد قد اعتلأ کله<sup>۱</sup>  
 منی بحيث التصق اطرافی بجدرانه<sup>۲</sup> الأربعة وانت كذلك فقال لی اصبت  
 فی الرؤیة و احسنت فی البیان نقل الآن آیتا ارفع منزلة قلت انا لانتك وقت  
 فی مسجده سقف و انا فی مسجد مکشوف فلنا اجد طریقاً الی الترقی و انت  
 لاتجد ، فاتقطع و علم انی غلبته و كان كذلك قد بقی هو فی حاله لما جاوز عنها و كان<sup>۳</sup>  
 مجذوباً ابتر و ارتقت مصاعده ، توفي فی شعبان سنة ثمان و سبعین و ستمائة<sup>۴</sup> و رثاه  
 القاضي السید محبب العثماني بقصيدة منها هذه<sup>۵</sup> :

مَضَى شَيْخُنَا شَيْخُ الشُّوْخِ بِأَسْرِهِمْ	وَ قَدْ كَانَ فِي الْإِسْلَامِ قُطْبًا مُعْتَلَمَا
نَجِيبٌ لِدِينِ اللَّهِ أَفْضَلُ عَصْرِهِ	وَ أَعْلَمُهُمْ مَا عَاشَ فِيهِمْ وَأُعْيَمَا
فَإِنْ تَعَلَّمُوا يَا قَوْمٌ مَّنْ مَاتَ مِنْكُمْ	لَأَجْرِيْتُمْ مِنْ كُلِّ آعْيُنِكُمْ دَمًا <sup>۶</sup>
وَهَا أَنَا بَاقٍ لَا أَرَى الْعَيْشَ بَعْدَهُ	هَيْبًا وَلَا هَدَى الْحَيَاةِ مُنْعَمَا <sup>۷</sup>
وَ أَنْشِدُ هَذَا الْبَيْتَ فِي كُلِّ لِحْظَةٍ	جَزَى اللَّهُ تَعِيرًا مَّنْ بِهِ حَرَكَ الْقَمَا <sup>۸</sup>

۱ - ب ق : کلها (کذا) ، ۲ - تصحيح قياسي ، - هر سه نسخه ، بجدرانها (کذا) ،  
 ۳ - م ، نصار ، ۴ - جنين است تاريخ وفات صاحب ترجمه در م و نیز در جميع ماخذ آتیه  
 بدون خلاف ، ب ، ثمان و سبع و سبعمائة (کذا) ، ق ، شعبان و سبعین و سبعمائة ، (کذا) ، - (برای  
 مزید اطلاع از شرح احوال شیخ نجیب الدین بن بزقش رجوع شود بآخذ ذیل ، و صاف ۱۹۳ ،  
 شیراز نامه ۱۳۱-۱۳۲ ، مجمل فصیح خوانی در حوادث سنه ۶۷۸ ، نفعات الانس ۶ ۵۴-۵۴۸ که  
 تقریباً ترجمه تحت اللفظی عین همین مسطورات شد الا زاراست بدون ذکر ماخذ ، سفینه الاولیاء  
 ۱۱۴ ، خزینه الاصفیاء ۲ : ۲۷-۲۸) ، - ۵ - اطلاعی از احوال این شخص نتوانستیم بدست بیاوریم ، -  
 ۶ - این ابیات بغایت سست و رکیک و بملأه ملعون است ،

۷ - کذا بادخال لام در جواب ان ، و نمیتوان این لام را لام جواب قسم مقدری فرض نمود چه در  
 صورت تقدیر قسم قبل از حرف شرط فعل جمله شرطیه و جواباً باید بصیغه ماضی باشد لفظاً یا معنی  
 مثل ان اتیننی (یا) ان لم تأتنی لا ضربتک ، ۸ - کذا بتدکیر « منعماً » و افع بر « حیاة » (۱) ،  
 ۹ - کذا فی ق ، ب ، القما ، م ، کشف الغما ، - مرجع ضمیر « به » کلمه البیت است در مصراع اول ،

وَلَمَّا كَانَ قَيْسٌ هَلِكُهُ هَلِكٌ وَاحِدٌ وَلَكِنَّهُ بَنِيَانُ قَوْمٍ تَهْدَمَانِ

## ۲۳۹ - الشيخ ظهير الدين عبدالرحمن بن علي

(ورق ۱۴۳) خلفه الصدق وخليفته بالحق من قد تولّى الله رعايته فرباه في

حجر العنابة ولما حملت والدته به ارسل الشيخ شهاب الدين رقعة من خرقة

المباركة له فلما ولد البسوها فكانت أول خرقة لبسها في الدنيا وفتح الله عليه

ابواب المعارف وخصه بفضول العوارف وخدم والده احسن خدمة ولازمه بطيب

القلب ووفور الرغبة حتى نال ببركته مانال وحاز اصناف الكرامة<sup>۱</sup> والأفضال

ولما حج بيت الله الحرام في حياة والده رأى ليلة عرفة في المنام كأنه دخل روضة

النبي عليه الصلوة والسلام فسلم على الروضة الشريفة النبوية فهتف به هاتف من

وراء الحجرة و عليك السلام يا ابا النجاشي<sup>۲</sup> فأطلع والده على تلك الحال فشكر الله

تعالى واخبر اهله عن تلك الرؤيا وبشرهم انه حصل المراد وكناه سيّد العباد، ثم<sup>۳</sup>

۱ - این بیت اخیر که قائل اشعار متن آنرا تضمین نموده از جمله آیات سه گانه مشهوری است از عبده بن الطیب ( بلفظ طیب معنی معروف مفرد اطباء ) تسمی شاعر مخضرم معروف که در حدود سنه ۲۵۰ قمری یافته در مرتبه قیس بن عاصم منقری و گویند بهترین مرتبه ایست که عرب گفته و آیات مشارالیه اینهاست :

و رحمته ماشاء أن يترحمنا	عليك سلام الله قيس بن عاصم
إذا زار عن سخط بلادك سلما	تحية من أوليته منك نعمة
ولكنه بنيان قوم تهدما	فما كان قيس هلكه هلك واحد

(رجوع شود بحماسة ابوتنام در باب مراتبی ج ۱ ص ۳۲۸ ، و کتاب الشعر والشعراء ابن قتیبة

۲۸۰ ، واغانی ۱۲ ، ۱۵۴ ، ۱۸ ، ۱۶۳) - ۲ - کذا فی النسخ ، والصواب : البسوه

ایها ، ۳ - ق : الاکرام ، ۴ - کذا فی جمیع النسخ ،

آنه درس و حدیث و تصنیف و روی و اسمع ، و من تصانیفه کتاب ترجمه العوارف<sup>۱</sup> و فیها تحقیقات صدرت عن الکشف و الألهامات ، و تأسی به خلق کثیر ، و روی عنه و لبس عنه جم غفیر ، و صعد المقامات الرفیعة (ورق ۱۴۳ ب) و اشتهر عنه الکرامات الأثیرة ، و کان کثیراً ما ینشد من شعر شیخه السهروردی :

وَقَدْ كُنْتُ لَا أَرْضَى مِنَ الْوَصْلِ بِالرِّضَا وَ آخِذٌ مَا فَوْقَ الرِّضَا مُتَبَرِّمًا  
فَلَمَّا تَفَرَّقْنَا وَشَطَّ مَالْنَا قَنِعْتُ بِطَيْفٍ مِنْكَ يَا تَبِي مُسَلِّمًا<sup>۲</sup>  
توفی فی رمضان سنة ست عشرة و سبعمائة<sup>۳</sup> و دفن بجنب والده ، و فی تلك البقعة من الصالحین خلق کثیر ، رحمة الله علیهم .

۲۴۰ - الشيخ صدر الدين جنید بن فضل الله بن عبد الرحمن<sup>۴</sup>

شیخ الأسلام فی عهده و قدوة الأنام فی عصره کان مرشداً كاملاً مکملاً

- ۱ - یعنی کتاب مشهور عوارف المعارف تألیف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی ،
- ۲ - این دو بیت در نفعات الأئس ص ۵۴۸ نیز در شرح احوال صاحب ترجمه مانعن فیہ مذکور است ،
- ۳ - چنین است تاریخ وفات صاحب ترجمه در هر سه نسخه و نیز در نفعات ، ولی در شیرازنامه خطی مورخه سنة ۸۳۳ وفات او در سنة هفتصد و چهارده مرقوم است و در چاپ طهران ص ۱۴۴ در سنة ۷۲۴ و این اخیر قطعاً سهو نسخ است ، ۴ - جمله « و فی تلك البقعة » تا اینجا در م موجود نیست ،
- ۵ - رجوع کنید نیز برای شرح احوال صاحب ترجمه بماخذ ذیل ، شیرازنامه ص ۱۴۴ ، ( مؤلف شیرازنامه از تلامذه صاحب ترجمه بوده و بعضی از کتاب عوارف المعارف را نزد او خوانده و از او اجازه حاصل کرده بوده ) ، نفعات الأئس ص ۵۴۸ ، که تقریباً ترجمه تحت اللفظی متن شد الأزار است ، سفینه الأولیاء ۱۱۴ ، خزینة الأصفیاء ۲ ، ۴۲ ، ۶ - چنین است عنوان در هر سه نسخه ، - بقرینه اینکسه نام جد صاحب ترجمه عبد الرحمن است و شرح احوال او نیز بلافاصله بعد از شرح احوال شیخ ظهیر الدین عبد الرحمن و پدرش شیخ نجیب الدین علی بن بزغش ذکر شده و در آخر این ترجمه نیز مؤلف گوید « و دفن عند آباءه و اجداده » که معمولاً اینگونه عبارت را در موردی ذکر میکند که تراجم آباء و اجداد صاحب ترجمه مفروض بلافاصله قبل گذشته باشد از مجموع این قرائن چنان استنباط میشود که صاحب ترجمه حاضر شیخ صدر الدین جنید بن فضل الله بن عبد الرحمن تقریباً بنحو قطع و یقین نواده شیخ ظهیر الدین عبد الرحمن بن شیخ نجیب الدین علی بن بزغش باید باشد ،

فاضلاً جامعاً بین علم الظاهر و علم الباطن و اقلداً علی رموز القوم و اشارت اولی  
 العرفان و دقائق الطریقه و نکات اسرار الحقیقه ، قد لازم الشیخ جبریل<sup>۲</sup> یبغداد  
 مدّة مدیدة و جلس فی الخلوة بأمره و کاشفه الله باحوال شریفة و زار الکعبة  
 المعظمة و جاور حذاءها و سافر الی بلاد الشام و لقی علماءها و سمع و قرأ الکتب  
 المعبرة کثیراً ، و من جملة شیوخه مُسند الشام الشیخ جمال الدین ابراهیم بن ابی  
 البرکات الحنبلی البعلبکی<sup>۳</sup> و الشیخ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی<sup>۴</sup> العلائی

۱ - ب ق : جمع ، - ۲ - کذا فی یق . ب م : جبرئیل ، - مراد بدون شک شیخ جبریل  
 کردی مذکور در ص ۱۱۱ س ۳ و حاشیه ۲ است که آنجا چون هنوز بترجمه حالی از و در هیچ  
 مأخذی بر نخورده بودیم مختصری راجع باو استنباطاً از تاریخ یافعی نگاشتیم ، ولی صدها کتاب  
 منتخب المختار ( که منتخباتی است بتوسط تقی الدین فاسی از کتاب المختار المذیل به علی  
 تاریخ ابن النجار تألیف محمد بن رافع سلامی که چنانکه اسم آن حاکی است ذیلی است  
 بر تاریخ بغداد تألیف ابن النجار ) بدست ما افتاد و در آن کتاب در ص ۴۷ از طبع بغداد ترجمه  
 مختصری ازین شیخ جبریل کردی مسطور است که بعین عبارت ذیلاً نقل میشود ، « جبریل  
 الکردی ، جبریل بن عمر بن یوسف الکردی ابوالامانة العلی ذکرلی اته کان بصحیح علی  
 الشیخ محیی الدین الثووی الأحادیث الأربعین الّتی له و کان دخل بغداد بعد اخذها بسبع سنین  
 وله بمکة ثلاث و خمسون سنة ، توفی سنة ۷۲۳ [ = ثلاث و عشرين و سبعمائة ] »

۳ - یعنی جمال الدین ابراهیم بن ابی البرکات بن ابی الفضل البعلبکی الحنبلی المعروف بابن  
 القرشبة از فقهاء معروف شام و یکی از اکابر صوفیه قادریه ، وی در سنة ۶۴۸ متولد شد و در  
 رجب سنة ۷۴۰ درس نمود و دو سالگی در دمشق وفات یافت ( رجوع شود بدرر الکامنة ۲۰۰ : ۱ ،  
 و دول الاسلام ۲ : ۱۹۰ ، و شذرات الذهب ۶ : ۱۲۴ - ۱۲۵ ، در این مأخذ اخیر لقب او  
 بجای جمال الدین ، نجم الدین ، مرقوم است و نام پدر او نیز بجای ابوالبرکات « برکات » ،

۴ - چنین است این کلمه در م و نیز در عموم مأخذ آتیه یعنی بدو کاف که بن آنها یاه مثناة  
 تعناتیه است و سپس لام و دال مهمله و در آخر باز یاه مثناة تعناتیه ، ب ق = « کیکلدی »  
 بتقدیم لام بر کاف دوّم و آن تحریف نسّاح است ، - مقصود شیخ صلاح الدین ابوسعید خلیل بن  
 کیکلدی بن عبدالله العلائی الدمشقی الشافعی است از مشاهیر علماء سام در قرن هشتم ، وی در  
 سنة ۶۹۴ در دمشق متولد شد و در سوّم محرّم سنة ۷۶۱ در بیت المقدس وفات یافت و اورا  
 تألیفات بسیاری است که اسامی آنها در مأخذ آتیه مسطور است ( رجوع شود بذیل طبقات  
 الحفاظ از ابوالمحاسن حسینی ص ۴۳-۴۷ ، و از سیوطی ص ۳۶۰ - ۳۶۱ ، و طبقات سنکی  
 ۶ : ۱۰۴ - ۱۰۵ ، و درر الکامنة ۲ : ۹۰ - ۹۲ ، و شذرات الذهب ۶ : ۱۹۰ - ۱۹۱ ) -

(ورق ۱۴۴) والشیخ علاء الدین علی بن ایوب المقدسی<sup>۱</sup> والشیخة المعمره زینب<sup>۲</sup> بنت احمد بن عبد الرحیم المقدسیه<sup>۳</sup>، وسمعتہ يقول قرأت موطأ الامام مالک رحمة الله علیه فی ستة مجالس وسمعت الجامع الصبیح للبخاری فی ثلاثة عشر يوماً، وسمع واسمع وقزاً وقرأ وصنّف الكتب ودرسها، ومن تصانیفه نقاوة الاخبار من الثقله الاخبار فی شرح احادیث النبی المختار، وكتاب ذیل المعارف فی ترجمه العوارف، وكان اسن شیوخ شیراز و اقدمهم و افضلهم فی عهدنا هذا قد تشبث بأهداب آدابه الأبعدون والأذنون وتمسك بأذیالی الحوالم، خلائق لا یحصون، توفی فی سنة احدى وتسعين وسبعمائة<sup>۴</sup> و دفن عند آباءه واجداده<sup>۵</sup> رحمة الله علیهم.

## ۲۴۱ - الشیخ عروة بن عوف المعروف بالاسود

انه من كبار القدماء ویقال انه من التابعین ولم افق علی تاریخه، ولزیارته اثر عظیم وقد وجدته رحمة الله علیهم.

۱ - یعنی علاء الدین ابوالحسن علی بن ایوب بن منصور بن الزبیر (او: وزیر، كما فی الشذرات) المقدسی الشافعی از معاریف فقها ومحدثین شام در قرن هشتم، در حدود سنة ۶۶۶ متولد شد و در رمضان ۷۴۸ در بیت المقدس وفات یافت (رجوع شود بدرر الکامنة ۳، ۳۰-۳۱، وشذرات الذهب ۶: ۱۵۳) - ۲ - یعنی زینب بنت احمد بن عبد الرحیم بن عبدالواحد بن احمد مقدسیه (یعنی از اهالی بیت المقدس) معروفه ببنت الکمال محدثه بسیار معروف شام که در عمر طویل خود هرگز شوهر اختیار نکرد وطلاب حدیث از اقطار بلاد برای سماع حدیث همواره در مجلس او ازدحام می نمودند، در سنة ۶۴۶ متولد شد و در جمادی الأولى سنة ۷۴۰ درس نمود و چهار سالگی وفات یافت (رجوع شود بدول الاسلام و تاریخ یافعی هر دو در حوادث سنة ۷۴۰، و درر الکامنة ۲، ۱۱۷-۱۱۸، و شذرات الذهب ۶: ۱۲۶) -

۳ - چنین است تاریخ وفات صاحب ترجمه در هر سه نسخه،

۴ - در م اینجا جمله ذیل را علاوه دارد، وفي تلك البقعة من الصالحین والصالحات خلق کثیر،

۵ - کذا فی ب ق یعنی عوف با فاء، م: عون (بانون)،



## ۲۴۲ - الملك جمال الدين ابراهيم الطيبي<sup>۱</sup>

ملك امور شيراز من قبيل<sup>۲</sup> السلاطين بأردويه<sup>۳</sup> مدة سنين فعدل بين الناس  
واخذ على ايدي الظلمة و أسس قواعد الخير<sup>۴</sup> و رحم الضعفاء (ورق ۱۴۴ ب)  
والمساكين يسمع بنفسه و يحكم بلامداهنة و كان يحيى نصف الليالي بالتلاوة  
و النوافل فاذا صلى الصبح اشتغل بالأذكار و الدعوات فاذا طلعت الشمس أذن  
بفتح الباب و دخول الناس عليه ، و روى أن القاضي ناصر الدين البيضاوي<sup>۵</sup> قصده  
يوماً لبعض اشغاله حين تقلّده لأعماله فأراد ان يلقاه بخلوة فصلّى الصبح في أول  
الوقت ثم ركب الى بابه و استأذن عليه<sup>۶</sup> فقيل له اجلس فجلس و انتظر حتى  
طلعت الشمس فأذن له فلما دخل اكرمه و حياه ثم قال يا مولانا صليت الصبح قال  
نعم و كيف لا اصلى فقال يا مولانا اذا صليت فاتبعها بأذكار و دعوات و فرغ قلبك  
أول النهار من افكار المخلوق<sup>۷</sup> و اشتغل بالخالق<sup>۸</sup> حتى اذا قضيت ما وجب عليك  
من عبادة الخالق توصل الى الأسباب بأذنه و امره و الآفاذا شروشت و قمتك و قوت  
عليك بعض اورادك ثم اتيت باب مخلوق مثلك لا جرم لم يفتح عليك ولم يؤذن

۱ - رجوع شود بحاشية ۱ از ص ۳۴۵ - ۲ - قيل بكسر قاف و فتح باء موحده است يعنى  
از جانب ، و از طرف ، و پسر مؤلف عيسى بن جنيد ابن كلمه را بفتح قاف و سكون موحده خوانده  
و اين عبارت را چنين ترجمه کرده : « حاكم شيراز بود ييش از سلاطين اردويه » و آن سهو واضح  
مضحكى است ، ۳ - اردويه هيئت عربى كلمه تركى « اردو » است بمعنى لشكر گاه و خيمه گاه  
لشكر و اقامتگاه مخصوص فيبنة از قبائل اتراك يا مغول و نحو ذلك ، و در عهد مغول مخصوصاً  
بمعنى اقامتگاه پادشاه با لشكر و دربار و اتساعاً بمعنى پاى تخت استعمال ميشده است ،

۴ - م : الدين ، ۵ - رجوع شود بص ۷۷ حاشية ۲ ، ۶ - م : للدخول عليه ،

۷ - المخلوقين ، ۸ - م : بخدمة الخالق ،